

فصلنامه راهبرد سیاسی

سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۷

صفحات: ۱۳۱-۱۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۶/۰۹

تأثیر برگزیت بر سیاست داخلی و خارجی انگلیس

دکتر حمید صالحی* / ابوذر نظریان** / ناصر نظریان***

چکیده

رفراندموم ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ مردم بریتانیا قانون خروج این کشور را از اتحادیه اروپا که به برگزیت معروف شد را تصویب کرد. خروجی که توانسته است تأثیر شگرفی بر معادلات قدرت در اروپا و جهان داشته باشد. در این مقاله به بررسی، شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و پیامدهای متعدد این پدیده در ابعاد اقتصادی، تجاری و نیروی کار برای این کشور پرداخته و به طور منطقی تحقق این مهم به فهم بهتری از آینده پیش روی اتحادیه اروپا و عوامل مؤثر بر خروج این کشور از اتحادیه اروپا که هم اکنون در مراحل مذاکره پیش از خروج می‌باشند دست یابیم. و در نهایت، قصد آن داریم که به ارتقای سطح منابع داخلی معطوف به مطالعات اروپا مساعدت گردد. ما در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی به موضوع پرداخته‌ایم، و این پرسش را مطرح نموده که کدام عوامل بر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا تأثیر مهم داشته و چه پیامدی بر سیاست خارجی این دولت داشته است؟ و فرضیه خود را بر این مبنا قرار داده‌ایم که سیاست معطوف به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا یا برگزیت تحت تأثیر سه عامل تقابل تاریخی - فرهنگی این دولت با اتحادیه، مواضع انتخاباتی دیوید کامرون در آستانه دومین دوره نخست وزیری و بحران مهاجرت قرار داشته و پیامدهای متعددی را در ابعاد اقتصادی، تجاری و نیروی کار برای این کشور به همراه دارد.

کلید واژه‌ها

برگزیت، سازه انگاری، بحران مهاجرت، هویت انگلیسی، سیاست مهاجر پذیری اروپا.

* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

** کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) ab.nazaeiyan@gmail.com

*** دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه

بریتانیا بعنوان یکی از قدرت‌های اروپایی همیشه نسبت با سازگاری و همگرایی با اتحادیه اروپا مشکل داشته است و همواره بدین شهرت داشته که که بعنوان اسب تروای این اتحادیه و مخالف تعمیق همگرایی در اروپا و اروپا سازی بوده، چیزی که روند عضویت و نحوه تعامل این کشور با اتحادیه اروپا نیز بخوبی گویای این موضوع است. انگلیس در چارچوب اتحادیه اروپا همواره سیاست خود را بر مبنای اصلاحات در این اتحادیه قرار داده است و هر زمان که لازم دیده مخالفت خود را با تبدیل شدن این اتحادیه به یک فدراسیون اروپایی اعلام کرده تا جایی که برخی کارشناسان تنها عامل پیوستن این کشور به UE را الزامات اقتصادی بریتانیا می‌دانند که این کشور را وادار به پیوستن در روند همگرایی در اروپا کرده است. در این میان در سالهای اخیر موضوع مهاجرت در اتحادیه اروپا توجهات بسیاری را به خود معطوف کرده بطوری که از یک مسئله درونی در کشورهای اتحادیه به یک موضوع خارجی مبدل گشته و تا حدی که به صدر اولویت‌های سیاست خارجی اتحادیه قرار گرفته است، و همین امر موجب شده تا مقامات اروپایی بر این اعتقاد باشند که بهتر است مشارکتشان در قالب واحدی بنام اتحادیه اروپا صورت پذیرد؛ چرا که همکاری مشترک در حوزه مهاجرت‌های غیرقانونی و پناهجویان می‌تواند مؤثر باشد. در این میان دیوید کامرون بر اساس همان نگرش انگلیس به UE در صدد انجام برخی اصلاحات در اتحادیه اروپا برآمد و در این را گفتگوهایی با سران برخی از کشورهای عضو انجام داد و از سویی دیگر به مردم بریتانیا قول داد نحوه تعامل با اتحادیه اروپا که اینک به برگزیت معروف شده است را به همه پرسى بگذارد، واقعه‌ای که سرانجامی جز ترکی اتحادیه اروپا برای انگلیس و ترک کرسی نخست وزیری برای وی به ارمغان نیاورد.

چارچوب نظری – مکتب سازه انگاری

سازه انگاری یا برسازندگی یکی از مکاتب مهم روابط بین‌الملل است، بطوریکه در مباحث محتوایی در میانه دو جریان واقعگرایی و لیبرالیسم قرار دارد، این رهیافت چارچوبی برای فهم روابط اجتماعی و از جمله روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد گرچه نسبت به دیگر نظریه‌ها سابقه طولانی ندارد؛ این رویکرد قبل از طرح در حوزه روابط بین‌الملل، در حوزه جامعه‌شناسی معرفت و مبانی فرانظری در کل علوم اجتماعی مطرح بوده است. ریشه‌های آن در جامعه‌شناسی حداقل

به مکتب شیکاگو و پدیدار شناسی بر می‌گردد. سازه‌انگاری^۱ از نظر تاریخی به آثار گیامباتیستا ویکو^۲ بر می‌گردد به صورت نوعی روش شناسی قدیمی مورد استفاده و توجه فلسفه و تحقیقات تفسیری جامعه‌شناسان بوده است، ابتدا در جامعه‌شناسی شناخت مطرح شده است و متأثر از آن بوده، در اواخر دهه ۱۹۸۰ نیز رشته روابط بین‌الملل شاهد پدید آمدن طرحی نو برای مطالعه پدیده‌های بین‌المللی بود (کرمی، ۱۳۸۴: ۲۷) در ابتدا سازه‌انگاری کمتر مورد توجه واقع شد و حتی می‌توان گفت که هیچگاه مجال برای بروز نیافت. تا آنکه اوایل دهه ۱۹۹۰ زمینه را برای طرح مجدد سازه‌انگاری فراهم آمد. آنچه زمینه را به طرح و احیای دوباره سازه‌انگاری فراهم آورد، در واقع مناظره‌های اصلی نو واقع‌گرایان و نو لیبرال‌ها از یک سو و نظریه پردازان انتقادی و خردگرایان از سوی دیگر بود که تا اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه داشت. سازه‌انگاری رهیافتی است که خود از ترکیب سایر رویکردها تشکیل شده است و در تلاش است تا به نحوی نارسایی‌ها و کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را با بهره‌گیری از برخی گزاره‌های خود آنها برطرف کند و تصویری واقعی‌تر از الگوهای رفتاری سیاست بین‌الملل ارائه دهد. بر اساس این رهیافت همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل گرفته و معنا پیدا می‌کنند و این معنا سازی است که تا حدودی به واقعیت جهان شکل می‌دهد، از طرف دیگر توجه سازه‌انگاران به خصوصیات ویژه فرهنگ، هویت؛ منافع و تجربه در کنار تغییرات مهم ملزم با خاتمه جنگ سرد و همچنین فرآیندهای جاری جهانی شدن، دریچه‌ای نو را برای مطالعه تاریخ و سیاست جهانی در نقشه تحولاتی پیش روی جهان کنونی همچون مهاجرت، تروریسم و مشکلات امنیتی پدید آورده است. البته شاخه‌ی ونتی سازه‌انگاری از جمله رهیافت‌هایی است که در جهت پیوند قابلیت‌ها و توانایی‌های دو پارادایم متعارض خردگرایی و انعکاس‌گرایی حرکت می‌کند. بطوری که پیتر کاتزنشتاین در مطالعات خود معتقد است منافع بطور اجتماعی ساخته می‌شوند و سه مفهوم هویت، هنجار و فرهنگ مفاهیم جمعی جهت رفتار شایسته بازیگران محسوب می‌شوند.

در واقع عوامل مختلفی به حضور سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی شتاب بخشید. اولاً پایان جنگ سرد قابلیت تبیین‌گری نوواقع‌گرایان و نو لیبرال‌ها را مورد سؤال جدیدی قرار داد. زیرا هیچ‌یک از آنان تحولات سیستمیک در نظم جهانی و دگرگونی‌های

¹ Constructivism

² Giambattista Vico(1668 1744)

بنیادین رخ داده در روابط بین‌الملل را پیش‌بینی نکرده بودند و حتی می‌توان گفت قادر به درک کافی آنها نیز نبودند. ثانیاً فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و طرح پرسش‌های جدیدی در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل بسیاری از دانشمندان جوان را تشویق کرد به دور از قالب‌های فکری و نظری گذشته مسائل و موضوعات قدیمی نظام بین‌الملل را مورد بازنگری قرار دهند. دگرگونی‌های تاریخی و سرنوشت ساز ملازم با پایان جنگ سرد و پدیده جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد و آثار ناشی از این تغییر و تحولات در زمینه فرهنگ، هویت و منافع شرایطی را برای نوگرایی و تحلیل‌های جدید در مطالعه تاریخ و سیاست بین‌الملل به وجود آورد. ثالثاً، بخشی از اعتبار توسعه رویکرد سازه‌انگاری روابط بین‌الملل ناشی از حضور شخصیت‌هایی در مباحث بین‌المللی است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ با طرح مسائلی جدید بر رسی‌ها و شیوه مطالعه و پژوهش روابط بین‌الملل را به طور بنیادین تغییر دادند. به ویژه افرادی چون ریچارد اشلی، جمیز دردیان، دیوید کمپل، آندرو لینکلینتر، رابرت کاکس و آن تیکنرز، با نوشته‌های خود فضای وسیع وامکانات گسترده‌ای را برای توسعه سازه‌انگاری و شاخصه‌های آن فراهم آورده‌اند. علاوه بر آن شخصیت‌هایی چون: امانوئل آدلر، میشل برنت، جفری چیکل، پیتز کاتزین اشتاین، کریس رویس اسمیت، توماس رایس، جان روجی، نیکلاس اونف، جان راگی، دسلر، کوزولوسکی، کراتوچویل، هاف، الکساندر ونت در توسعه سازه‌انگاری نقش قابل ملاحظه‌ای داشتند. کوشش نظری آنان در توسعه سازه‌انگاری در دهه ۱۹۹۰، مجال انعکاس و ظهور یافت. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۸۷) در مجموع تلاش‌های فکری انجام گرفته در روابط بین‌الملل به نظریه‌های انجامیده است که بر اساس نسبت آنها با جهان (مسائل معرفت‌شناسی) به نظریه‌های تبیینی و تأسیسی قابل تقسیم‌اند. نظریه‌های تبیینی در پی بیان چرایی رفتار دولت‌ها بوده که بر این اساس روابط میان دولت‌ها به عنوان امری خارجی نسبت به نظریه تلقی کرده و در مقابل این، نظریه‌های تأسیسی قرار می‌گیرند قائل به این امر می‌باشند که واقعیت‌ها و روابط میان ملت‌ها از طریق زبان، ایده‌ها و مفاهیم ایجاد شده شکل می‌گیرند (کرمی، ۱۳۸۴: ۲۸). در واقع ظهور سازه‌انگاری اجتماعی در عرصه سیاست بین‌الملل در حقیقت کوششی بوده است برای پر کردن شکاف میان خردگرایی و رویکردهای انتقادی. در واقع سازه‌انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد و روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند. در سازه‌انگاری از آن جا که منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌شود و روابط دولت‌ها با هم بر اساس معنایی است که آنها برای

یکدیگر قائلند. سازه انگاران تمرکز خویش را روی اعتقادات بین الاذهانی، دکترین‌های دانش، قرار می‌دهند ضمن اینکه، آنان بر این تصورند که منافع و هویت‌های انسانها به صورتی که آنان خویشان را در روابط با سایرین درک می‌کنند، از طریق همان اعتقادات مشترک شکل گرفته و تبیین می‌شوند. تحت این شرایط ابزارهایی چون نهادهای اجتماعی جمعی مانند حاکمیت دولت یا وضعیت آشوب زدگی بر اساس برداشت بازیگران تشکیل می‌یابد و می‌تواند ساخته و پرداخته ذهن آنها باشد. نکته اساسی در رویکرد سازه انگاری آن است که نمی‌توان سیاست بین الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلایی و در چهار چوب‌های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین المللی تقلیل داد، زیرا تعاملات دولت‌ها صرفاً بر اساس یک سلسله منافع ملی تثبیت شده شکل نگرفته، بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌های تشکیل می‌یابند و یا باعث شکل هویت‌ها می‌شوند. (قوام، ۱۳۸۸: ۲۲۳)

رویکرد سازه انگاری، سیاست و نظام بین الملل

سازه انگاری به تکوین متقابل جهان و انسان و همچنین عین و ذهن باور دارد، بطوریکه انسان موجودی در جهان است و برحسب زمان و مکان شکل گرفته است و جهان را در این چارچوب درک می‌کند و همانطور که همیلتون^۱ اشاره می‌کند برساخته شدن جامعه در تعامل متقابل و نمادین انسانها تاید داشت بطوریکه هر جامعه و پدیده‌های آن به هیچ وجه مستقل از افراد نبوده‌اند بلکه حاصل شبکه‌ای از تعامل‌های اجتماعی معنادار و مشترک افراد است (همیلتون، ۱۳۸۱: ۲۲۲) البته سازه انگاری نه تنها در بعد محتوایی بلکه در حوزه فرآیندی دارای اهمیت است. بسیاری از نظریه پردازان روابط بین الملل، سازه انگاری را در کنار رویکرد مکتب انگلیسی یا جامعه بین الملل، راه میانه دانسته‌اند. بنابراین، این رویکرد از نظر محتوایی در میان دو پارادایم و جرین اصلی یعنی واقع گرایی از یک سو و آرمانگرایی از سوی دیگر قرار دارد. اما به لحاظ فرآیندی، در میانه طیف طبیعت گرایان و اثبات گرایان از یک سو و پساساختار گرایان از سوی دیگر قرار می‌گیرد. (مشیر زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۳) به عبارت دیگر، سازه انگاری در صدد ایجاد پیوند میان رویکرد راسیونالیستی هم چون: رئالیسم، لیبرالیسم، نو رئالیسم و نو لیبرالیسم و

^۱ Hamilton

مکاتب واکنش گرایی همچون پست مدرنیسم، فمینیسم و مکتب انتقادی فرانکفورت است (ازغندی، ۱۳۸۵: ۹۶)

در ارتباط با علوم اجتماعی سازه انگاری به صورت بالقوه به دنبال تغییرات کلی در فهم واقعیت اجتماعی است. آنان به روابط متقابل طبیعت و شناخت انسان تاکید می‌کنند و دیدگاهی را در علوم اجتماعی پیشنهاد می‌دهند که علم، عقلانیت و مدرنیته را به چالش نمی‌کشد، بلکه عمدتاً علم را با فهم سازه انگاری از واقعیت اجتماعی هماهنگ می‌سازد. نگاه رویکرد سازه انگاری به جستارهای اجتماعی منبث از این فرضیه است که ساختارهای مادی و رای ضرورت‌های بیولوژیک مشخص و معین و فقط از طریق مفاهیم اجتماعی واز طریق که تفسیر می‌شود، معنی پیدا می‌کنند. در این راستا باید گفت که سازه انگاری یک نظریه جدید رو به تکامل است که ادراک و تفسیر را برای اتخاذ رویکردی علمی در روابط بین الملل ترکیب می‌کند. لذا بر اساس این مکتب علم و تفسیر اساساً دو روش متفاوت در جهت اهداف گوناگون نیستند. در بعد دیگر باید خاطر نشان کرد که سازه انگاران در واقع اولین گروه نظریه پردازان سیاسی‌اند که نظریه روابط بین الملل را بر اساس متافیزیک‌های آشکار و نظریه اجتماعی قرار داده‌اند. بدین ترتیب، سازه انگاری روابط بین الملل منجر به طرح سؤالات جدید در باب نقش هویت‌ها، هنجارها و مفاهیم علمی در تأمین امنیت ملی، در مورد نهاد گرایی و حکومت بین المللی و در مورد ساخت اجتماعی مناطق فراملی غیرسرزمینی و سرزمینی جدید گردیده است. از دید سازه انگاری، لازم است هنجارهای جمعی را به درون ساخت نظام بین الملل وارد کرد و طرح‌های سیاسی به مثابه کنش گران اصلی روابط بین الملل باید از طریق گسترش ارتباطات و تعامل خود را با این هنجارهای حاکم بر روابط بین الملل تطبیق دهند. در واقع سازه انگاران بر این باورند که جامعه بین المللی بر اساس هنجارهای وقواعد خاصی قرار دارند. آن‌ها مطرح می‌کنند که جریان‌های موجود در عرصه تعاملات بین المللی، همگی هنجارها را به عنوان معیارهایی برای منافع عقلانی و خردمندانه واحدهای سیاسی مستقل تلقی می‌کنند و این عقاید و هنجارها هستند که براساس آن‌ها، منافع صورت عینی به خود می‌گیرد. در واقع قواعد و هنجارها اساس مناسبات تلقی می‌گردد و بر این مبناست که تعیین می‌شود چه بازیگرانی و با پیروی از چه اصولی، نتایج مورد نظر عملی و عینی را در عرصه روابط بین المللی پدید می‌آورند. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که سازه انگاران بر تعامل میان سیاست بین الملل و سیاست داخلی که در فرایند تعامل متقابل جامعه بین المللی را تشکیل می‌دهند،

تاکید می‌ورزند. به دین ترتیب سازه انگاری پلی است میان کسانی که روابط بین الملل را مجموعه‌ای از واقعیت‌ها تلقی می‌کنند و آنهایی که زندگی سیاسی و اجتماعی را در درون حوزه بین المللی جستجو می‌نمایند.

سازه انگاری و مهاجرت

یکی از اصلی‌ترین دلایل خروج انگلستان از اتحادیه اروپا موضوع مهاجرت گسترده و ورود آوارگان به این اتحادیه و همچنین پیوست این موضوع با اتفاقات تروریستی پیش آمده در اروپاست از منظر این رهیافت می‌توان با پیش کشیدن مفهوم هویت به تبیین بهتر این اتفاق پی برد. همانطور که در سطور فوق تا حدودی بیان کردیم سازه انگاران معتقدند که مطالعه هنجارها و انگاره‌ها می‌تواند تأثیر و افری بر ارتقای فهم ما از تعامل هنجارهای بین المللی و سیاست داخلی داشته باشد. که این هنجارها و ایده‌ها موجب ورود بحث ما به حوزه علوم سیاسی و علوم اجتماعی می‌شود و نکته در این مورد هنجارها هم در سطح داخلی و حتی سطح بین المللی برساخته اجتماع هستند. در واقع سازه انگاران دولت‌ها آنه را که فکر می‌کنند مناسب‌تر است انجام می‌دهند که این دید تأثیر هنجارها بر رفتار امنیتی کنشگران را تداعی می‌کند (Fairell, 2002:80). به همین جهت هویت‌های بین الاذهانی بعنوان رفع کننده نیازها و انتظارات پایدار بین دولت‌ها، برای تضمین الگوهای رفتاری پیش بینی پذیر و گریز از آشفتگی و آنارشی ضروری می‌باشد. به همین خاطر یک دولت هویت خویش را از طریق رویه‌های اجتماعی روزانه‌اش باز تولید می‌کند و ساختارهای بین‌ذهنی در شکل‌گیری این معانی نقش محوری دارد و سازه انگاران با طرح منافع بعنوان یک متغیر محوری، علاوه بر اینکه توضیح می‌دهد منافع خاص گونه بوجود می‌آید همچنین توضیح می‌دهد که را بسیاری از منافع بوجود نمی‌آیند. در این میان اهمیت موضوع مهاجرت و پیوند آن با تروریست به یکی از مباحث داغ انتخاباتی در روند همه پرسی کشورهای اتحادیه اروپا تبدیل شده است که مناقشه‌ای در میان برخی سیاستمداران در قبال مهاجران بخصوص آوارگانی که از خاورمیانه می‌آیند شده است و همین امر امنیتی شدن ورود مهاجران با سیاست‌های امنیتی و پیشگیرانه همراه شده است و چالش‌های مهمی چون تروریست و نارسایی‌های اجتماعی آن بخش از آوارگان که توانسته‌اند خود را به داخل مرزهای اتحادیه اروپا برسانند شده است. و یکی از مهمترین عوامل انتخاب برگزیت از طرف مردم بریتانیا ترس از هجوم مهاجرات به این کشور از دیگر کشورهای اتحادیه

اروپا بوده است که علاوه بر ایجاد مشکلات امنیتی معضلات اقتصادی را نیز با خود به همراه می‌آوردند. و بخاطر اینکه فرد مهاجر با توجه به ورود به دنیایی متفاوت از زندگی قبلی و شاید به اجبار تن دادن به این کوچ با نوعی بحران درون ذهنی در مواجهه با دنیای جدید و مدرن دست به گریبان است و به همین خاطر اقدام به یک رویکرد واکنشی می‌کند و تحت تأثیر عوامل مادی زندگی در بسترهای ملی و جهانی، خود را یک قربانی اجتماعی محسوب می‌کند؛ بر این اساس سازه انگاری از این بستر این موقعیت روش شناسانه را فراهم می‌آورد که هم معنای درون ذهنی فرد مهاجر را ببیند و هم به عوامل مادی ایجاد تروریسم از منظر اجتماعی و سیاسی پردازد و تبیین چگونگی تأثیر هویت بر مهاجرت و ترویست راهی را باز کند.

برگزیت^۱:

واژه برگزیت یا همان برکسیت که این روزها در تحولات اروپا بخصوص در مورد بریتانیا زیاد گفته و نوشته می‌شود، ترکیبی از دو واژه بریتانیا و اگزیت (به معنی خروج) است و منظور از آن، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپاست. در ابتدا این نوع نام گذاری در هنگام خروج یونان از اتحادیه اروپا که به آن Grexit می‌گفتند، آغاز شد. در واقع مردم بریتانیا (شامل انگلیس، ولز، ایرلند شمالی و اسکاتلند) در پنج شنبه ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ (۳ تیر ۱۳۹۵) سال جاری، در یک همه پرسی شرکت کردند که در این همه پرسی که حدود ۷۲٪ شرکت کردند و بر خلاف انتظارات، ۵۱٫۹ درصد از شرکت کنندگان در همه پرسی به خروج از اتحادیه اروپا رأی دادند و در مقابل ۴۸٫۱ درصد با این اقدام مخالفت کردند. پس از اعلام نتایج همه پرسی، در همه پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا که به برگزیت مشهور شده است دیوید کامرون از نخست‌وزیری بریتانیا استعفا داد و ترزا می جانشین او شد. در حقیقت رویکرد مردم انگلیس به مساله اروپای متحد طی ۴۰ سال گذشته در نوسان کامل بوده و معمولاً در انتخابات عمومی نیز در شمار دغدغه‌های اصلی رای‌دهندگان به حساب نمی‌آمده است. بنابراین بی‌ثباتی افکار عمومی، عدم ارتباط سازنده بین اتحادیه و مردم بریتانیا و نامحسوس بودن مزایای عضویت در اروپای واحد چالش سه‌جانبه‌ای است که طرفداران اتحادیه با آن روبه‌رو بودند و در واقع چشم‌انداز حضور انگلستان در اتحادیه اروپا هم در گرو توانایی احزاب چپ‌گرا در حل این چالش بود. وعده برگزاری

¹ Brexit

همه‌پرسی در سال ۲۰۱۶ با استقبال بخش قابل توجهی از مردم انگلیس روبه‌رو شد، بطوریکه آینده عضویت این کشور در اتحادیه اروپا بیش از پیش در ابهام قرار گرفت. نظرسنجی‌های قبل از انتخابات حاکی از تمایل ۵۵ درصدی مردم به باقی ماندن در اتحادیه اروپا بود، که این مقدار در صورت موفقیت رایزنی کامرون با دیگر رهبران اروپایی به ۶۵ درصد می‌رسید.

نتیجه همه‌پرسی:

پس از مدت‌ها کش و قوس‌های فراوان در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ همه‌پرسی جدایی مردم پادشاهی متحد انگلیس (انگلستان، ولز، اسکاتلند، ایرلند شمالی) از اتحادیه اروپا برگزار شد که نتیجه حاصله آن با اختلافی اندک به خروج بریتانیا رأی دادند. طبق نتایج رسمی این همه‌پرسی، ۵۱٫۹ درصد شرکت‌کنندگان در این همه‌پرسی که با مشارکت ۷۲٫۲ درصدی انگلیسی‌ها برگزار شد، خواستار خروج کشورشان از اتحادیه اروپا بودند و جنبش برگزیت به موفقیت رسید. با توجه به نتایج حاصله و آمارهای بدست آمده در نظر سنجی‌ها حدود ۶۶٪ رأی دهندگان بین ۱۸ تا ۲۴ سال و ۵۲٪ از جمعیت بین ۲۵ تا ۴۹ سال رأی به باقی ماندن در اتحادیه اروپا داده‌اند و این درحالی است که ۵۸ درصد افراد ۵۰ تا ۶۴ سال و نیز ۶۲٪ افراد بالای ۶۰ سال طرفدار برگزیت بودند. بطور کلی جوانان واجد شرایط و ساکنین شهری رأی به باقی ماندن دادند در حالی که افراد مسن‌تر و ساکنین فقیر روستایی رأی مبت به برگزیت دادند. (Portes, 2017)

نتیجه رفراندوم خروج انگلیس از اتحادیه اروپا در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ (درصد شرکت کنندگان: ۷۲/۲٪)

کشورها	موافقان برگزیت		مخالفان برگزیت	
	تعداد آرا	درصد آرا	تعداد آرا	درصد آرا
بریتانیا	17 410 742	51,90	16 141 241	48,10
انگلیس	15 188 406	53,40	13 266 996	46,60
اسکاتلند	1 018 322	38	1 661 191	62
ولز	854 572	52,50	772 347	47,50
ایرلند شمالی	349 442	44,20	440 437	55,80

Source: <http://www.electoralcommission.org.uk/i-am-a-journalist/electoral-commission-media-centre/news-releases-referendums/official-result-of-the-eu-referendum-is-declared-by-electoral-commission-in-manchester>.

نتیجه رفتارندم برگزیت بصورت یک شوک به سیاست انگلستان وارد شد بطوریکه کمتر کسی انتظار چنین نتیجه‌ای را داشت، در این روز مردم بریتانیا تصمیم گرفتند استدلال دیوید کامرون را مبنی بر ماندن در اتحادیه اروپا نپذیرند و با رأی تقریباً ۵۲٪ به ۴۲٪ موافقت خود با برگزیت را اعلام کردند. حال سؤال اینجاست علل این ناکامی برای کامرون چه بوده است که وی علی‌رغم امیدواری و تلاش مجدانه برای ماندن در اتحادیه اروپا نتوانست نظر مثبت مردم را به سیاست‌های خود جلب کند. در این مورد به عوامل زیر اشاره شده:

- کمبود آگاهی مردم: مفسرین معتقدند که مردم اطلاع چندانی نسبت به تأثیر مستقیم برگزیت بر زندگی‌شان نداشته‌اند و مردم چندان به آمار و ارقامی که طرفداران ماندن در اتحادیه اروپا نسبت به مسائل اقتصادی می‌دادند باور نداشته و آن را ترساندن از برگزیت برداشت می‌کردند (جنکیز، ۲۰۱۶:۲۰).

- مواضع دو پهلوی جرمی کوربین رهبر حزب کارگر: وی هم موافق ماندن در اتحادیه اروپا بود، ولی تلاشی جهت موفقیت ایده کامرون نکرد و همین امر موجب سرگردانی طرفداران این حزب شد بطوریکه ۳۵٪ از طرفداران این حزب رأی به برگزیت دادند (جنکیز، ۲۰۱۶:۲۰).

اما فقط این عوامل را موجب شکست مواضع کامرون دانستن کاری اشتباه است و تجزیه و تحلیل رأی‌گیری نشان می‌دهد که نتیجه همه‌پرسی با عوامل متعددی گره خورده بود عوامل مالی، آموزشی و تفاوت نسلی و نوع نگاهی که به مهاجران بخصوص با اتفاقات تروریستی صورت گرفته نیز به این امر کمک کردند تا برگزیت رأی بیاورد و مردم فقیرتر و با تحصیلات پایین که مهاجرین را نیرویی مزاحم جهت فعالیت خود می‌دانستند، به حمایت از برگزیت پرداختند و با این استدلال که رأی دادن به ترک اتحادیه باعث کنترل بهتر مرزها، اقتصاد و پول می‌شود؛ این همه‌پرسی را آغازی برای پایان مشکلات خود می‌دانستند.

مواضع موافقان و مخالفان برگزیت:

مخالفین برگزیت:

در داخل انگلیس ابهام درباره سرنوشت عضویت این کشور در اتحادیه اروپا با نگرانی‌های گسترده‌ای روبه‌رو شده بود. بحث را با چگونگی تغییر در مواضع کامرون در خصوص ادامه عضویت در اتحادیه آغاز می‌کنیم. وی خواهان ماندن کشورش در اتحادیه هرچند با انجام اصلاحاتی بود؛ و در دفاع از استدلال خویش نیز مطرح می‌کرد که "امنیت اتحادیه اروپا که ما

در آن قرار داریم موضوعی است درهم تنیده که علاوه بر امنیت، رفاه شهروندان را نیز در خود جای داده است و انگلستان بعنوان یک جزیره که در کنار اتحادیه به لحاظ جغرافیایی قرار گرفته است، نمی‌تواند خود را تافته‌ای جدا بافته بداند.^{۱۳۸۲:۱۳۸} از سویی دیگر مخالفان ترک اتحادیه اروپا با ذکر این مورد که سیاست خارجی و امنیتی فعلی انگلیس که همواره به موازت همکاری‌های سیاست‌های تجاری و توسعه‌ای این کشور روبه پیشرفت بوده است به گونه‌ای تعبیه شده که از زاویه اتحادیه اروپا مطرح شده و خروج از آن بسیاری از مزایا را هدر خواهد داد. ناگفته نماند که وی در این مدت از هیچ تلاشی برای متقاعد کردن مردمش برای ماندن در اتحادیه اروپا، فروگذار نکرد. وی حتی رهبران برخی از مهم‌ترین متحدان این کشور را در اعلام حمایت رسمی از ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا با خود همراه کرده بود، چنان که باراک اوباما ریاست جمهوری وقت ایالات متحده در کنفرانس مشترک خبری با دیوید کامرون اعلام کرد، بریتانیا در صورت خروج از اتحادیه اروپا در اولویت انعقاد قراردادهای تجاری با این کشور نخواهد بود و باید پس از اتحادیه اروپا و سایر کشورها ته صف بایستد. برخلاف رهبران سیاسی رهبران اقتصادی و تجاری مخالف خروج از اتحادیه اروپا بودند. اینان مدعی بودند که حدود ۵۰ درصد از تجارت خارجی انگلیس با کشورهای عضو اتحادیه اروپاست و از دست دادن این بازار برای انگلیسی‌ها پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی منفی برای این کشور می‌توانست داشته باشد و حتی اقتصاد این کشور را به رکود بکشاند. افزون بر این، لندن حتی اگر عضو اتحادیه اروپا نیز نباشد، مانند نروژ نمی‌تواند از سازوکاری که همسایگان قدرتمندش در این اتحادیه دنبال می‌کنند، رهایی یابد با این تفاوت که این‌بار خود نقشی در تعیین این ساز و کارها نخواهد داشت (اسکندریان، ۱۳۸۲:۱۳۸).

موافقین برگزیت:

برای فعالان برگزیت که خروج از اتحادیه را به هر قیمت برای کشورشان مفید می‌دانستند، در بعد سیاست خارجی معتقد بودن که ترک اتحادیه می‌تواند ظرفیت و قابلیت‌های نظامی و دیپلماتیک این کشور را در کنار قدرت نرم و جایگاه ویژه‌ای که در نظام بین‌الملل از آن برخوردارند، می‌تواند برای تحقق اهداف مفید باشد. (صفیرزاده، ۱۳۹۵:۸۸) با تمام این تفاسیر تاثیرات بریتانیا در مورد روابط خارجی و امنیتی در پس برگزیت می‌توانست با ایجاد یک رابطه دوجانبه با اتحادیه اروپا علاوه بر کسب مزایای همکاری از نظر حاکمیت ملی بهره کافی و وافی

را از برگزیت حاصل کند؛ چیزی که تنها روند مذاکرات خروج و انتظار پایان این مذاکرات می‌توانست آنرا مشخص کند. (Potton & McGuinness, 2016)

جایگاه اتحادیه اروپا در سیاست خارجی کامرون

دیدگاه حزب محافظه کار در حوزه سیاست خارجی نسبت به اروپا در جریان مبارزات انتخابات سال ۲۰۱۰ میلادی بدین گونه عنوان شده بود: «ما از اعضای مثبت اتحادیه اروپا هستیم، اما از گسترش بیشتر قدرت اتحادیه اروپا بر انگلستان، بدون رضایت مردم انگلیس استقبال نمی‌کنیم. ما تضمین خواهیم کرد که طبق قانون هیچ دولتی در آینده نمی‌تواند حوزه‌ای قدرت انگلستان را به اتحادیه اروپا انتقال دهد یا بدون همه پرس‌و‌پرسی مردمی، انگلستان به منطقه یورو ملحق شود.» (کریمیان، ۱۳۹۵: ۹۴) با شکست حزب کارگر در انتخابات عمومی انگلیس، دیوید کامرون رهبر حزب محافظه کار دولت ائتلافی‌اش را با مشارکت حزب لیبرال دمکرات، تشکیل داد. (اسکندریان، ۱۳۸۲: ۱۳۸) ناگفته نماند که بسیاری بر این اعتقاد بودند که زمانیکه دیوید کامرون در سال ۲۰۰۵ به رهبری حزبش رسید، توانایی نگهداشتن این عنوان را نخواهد داشت و نیز بسیاری از همکاران حزبی او را متهم به عدم برتری اکثریت مطلق برای انتخابات می‌دانستند. این وضعیت تا جایی پیش رفت که مخالفین وی حتی پس از رسیدن به کرسی نخست وزیری مدام برنامه‌های اقتصادی‌اش را که چندان درخشان نیز نبود؛ به چالش می‌کشیدند. به همین خاطر کامرون که می‌دانست یک رفراندوم در مورد اتحادیه اروپا حداقل راهی است که علاوه بر تداوم نخست وزیری می‌تواند جایگاه وی را در رهبری حزب مستحکم کند، وعده داد اگر بار دیگر به قدرت برسد، عضویت در اتحادیه اروپا را به آرای عمومی بسپارد.

یکی از اولین صحنه‌های بروز رویکرد یاد شده در ارتباط با «اتحاد مالی اتحادیه» بود. اعضای اتحادیه اروپا در آخرین ماه سال ۲۰۱۱ در بروکسل برای نجات یورو از طریق ایجاد اتحادیه مالی محکم‌تر موسوم به "معاهده مالی جدید" گرد هم آمدند، اما با وتوی آن توسط دیوید کامرون مواجه شدند. (جاویدنیا، ۱۳۹۵: ۶۸) در این مورد لازم به ذکر است که رهبران اروپایی بر روی برنامه‌ای جدید برای ادغام عمیق‌تر اقتصادی میان کشورهای منطقه یورو توافق کرده بودند که بخشی از این توافق بر اعمال مجازات برای کشورهایی بود که کسری بودجه خود را بالاتر از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی برسانند. اما دیوید کامرون اعلام کرد که کشورش هرگز حاضر نیست طرحی را که منافع ملی انگلستان را به خطر اندازد، تصویب کند. رد طرح پیمان

جدید اروپا از سوی لندن، انتقاد شدید سران اروپا از جمله فرانسه و آلمان را در پی داشت. کامرون ضمن طرح بیان پیشنهادهايش برای اصلاح اتحادیه اروپا، برای اولین بار بحث برگزاري همه پرسی خروج انگلیس از این اتحادیه را نیز مطرح کرد. (کریمیان، ۱۳۹۵: ۹۷) یکی دیگر از صحنه‌های جلوه‌گری مواضع جدید انگلیس، به انتخابات مربوط به ریس کمیسیون اروپا بازمی‌گشت. در پی انتخاب کلود یونکر نخست وزیر پیشین لوکزامبورگ به عنوان رییس کمیسیون اروپایی، کامرون اعلام کرد: "برخی مواقع لازم است که شما جدالی را ببازید تا در جنگ پیروز شوید. انتخاب یونکر اشتباه است و او فرد مناسبی برای هدایت اتحادیه اروپا با ۵۰۰ میلیون جمعیت نیست. امروز روز بدی برای اتحادیه اروپاست. تمام این اتفاقات مرا قانع کرد که اروپا باید تغییر کند." لازم به ذکر است که در حالیکه ۲۶ کشور از ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا به یونکر رأی مثبت دادند؛ تنها انگلیس و مجارستان رأی مخالف دادند. (مختارپور، ۱۳۹۳: ۶۳) مورد بعد به «میزان حق عضویت انگلیس در اتحادیه» مربوط می‌شد، که به بروز چالش میان انگلیس و اتحادیه اروپا در دسامبر سال ۲۰۱۴ منجر شد. براساس تصمیم اتحادیه اروپا، انگلیس بایستی یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون پوند به عنوان حق عضویت سالانه پرداخت می‌کرد؛ که البته به رغم مخالفت شدید انگلیس، به دلیل موضع قاطع اروپایی‌ها دولت کامرون در نهایت به این مساله تن داد. (جاویدنیا، ۱۳۹۵: ۶۳) در انتخابات هفتم ماه می سال ۲۰۱۵ میلادی حزب محافظه کار در انتخابات عمومی به پیروزی قاطع دست یافت و همین امر سبب شد که دیوید کامرون توانست یک دولت کاملاً محافظه کار را تشکیل دهد. از جمله شعارهای محوری کامرون در این انتخابات «برگزاری همه پرسی خروج انگلیس از اتحادیه اروپا در صورت شکست در مذاکراتش با رهبران اروپایی برای انجام اصلاحات در اتحادیه» در کنار «ایجاد محدودیت برای مهاجران اروپایی» بود. دیوید کامرون همزمان با اوج گرفتن بحران آوارگان در اروپا تأکید داشت که این بحران روند خروج انگلیس را از اتحادیه اروپا تشدید می‌کند؛ مگر آنکه اروپاییان قاطعانه با آن مقابله کنند. وی افزود که انگلیس به دلیل عدم عضویت در توافق نامه شنگن، برخلاف سایر کشورهای اروپایی الزامی به پذیرش طرح تقسیم آوارگان که توسط اتحادیه اروپا تهیه شده است، ندارد. کامرون در نامه‌ای به دونالد توسک رییس شورای اروپایی رسماً جزییات درخواست‌های اصلاحی‌اش را مطرح ساخت.

طرح اصلاحی کامرون برای اتحادیه

کامرون در طرح اعلامی خود که در سال ۲۰۱۳ اعلام شد، پنج اصل را برای ایجاد تغییر در اتحادیه اروپای قرن ۲۱ ارائه داد. این اصول عبارت بودند از: رقابت، انعطاف پذیری، قدرت بازگشت به کشورهای عضو، دموکراتیک بودن مسئولیت پذیری و انصاف وی همچنین بطور خاص نیاز به تکمیل بازار واحد در مناطق را مطرح کرد که موجب همکاری در بخش‌های خدمات، انرژی و تکنولوژی در کنار اتخاذ یک رویکرد انعطاف پذیر برای عضویت در این اتحادیه می‌شد. مدتی بعد در سال ۲۰۱۴، چارچوب جدیدی از طرح شده در قالب زیر ارائه گردید:

- دادن قدرت و اختیار جدید برای گروه‌های پارلمان‌های ملی جهت همکاری با یکدیگر برای جلوگیری از قوانین ناخواسته اتحادیه اروپا.

- کسب و کارهایی که "تداخل بیش از حد" دارند از برنامه اتحادیه حذف و یا از طریق بازارها و معاملات تجاری آزاد با آمریکا و آسیا پیگیری شوند.

- تعیین قوانین مهاجرت قوی‌تر برای کسانی که به انگلستان مهاجرت می‌کنند، و تفاوت بین گردشگران با کسانی که برای کار به بریتانیا می‌آیند.

- پلیس و دادگاه‌های انگلیس از "دخالت غیر ضروری" دادگاه‌های اروپا آزاد باشند.

- قدرت اتحادیه بجای اینکه در بروکسل تمرکز کند به دیگر کشورهای عضو واگذار شود و در مقابل قوانین بطور متمرکز و فزاینده از اتحادیه اروپا سرچشمه بگیرد (یعنی قدرت اجرای قوانین به کشورها واگذار شود و آنها در اعمال نظر در این اتحادیه چه کشورهای بزرگ و کوچک سهیم باشند).

- لغو اصل اتحاد "اتحاد نزدیک‌تر" در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا.

- اتصال بازارهای مالی اتحادیه اروپا به بازارهای آمریکا و آسیا.

هرچند سپردن سرنوشت عضویت لندن در اتحادیه اروپا به آرای عمومی، با مخالفت‌های جدی در داخل انگلیس و در میان اعضای این اتحادیه مواجه شده بود، اما اولین سفر اروپایی دیوید کامرون پس از پیروزی مجدد در انتخابات ماه می، که برای جلب نظر هم‌تایان اروپایی‌اش از اصلاحات در ساختار اتحادیه اروپا انجام شد، دستاوردهای مثبتی برای لندن نداشت. نخست‌وزیر انگلیس در سفر به لاهه، پاریس، ورشو و برلین نتوانست موافقت هم‌تایان اروپایی‌اش را از تلاش‌های لندن برای تغییر شرایط عضویتش در اتحادیه اروپا جلب کند. دیوید کامرون بدنبال تغییرات درخواستی خود در اتحادیه اروپا و موضع این کشور در مذاکراتی که

قرار بود بین انگلستان و اتحادیه اروپا صورت گیرد در یک نامه به دونالد توسک (رئیس شورای اروپا)، در تاریخ ۱۰ نوامبر ۲۰۱۵ چهار حوزه نگران کننده را شناسایی و اعلام نموده بود:

- رقابت: تعهد اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن به منظور ارتقاء رقابت و تکمیل بازار واحد اروپا.

- حاکمیت: انگلستان تمایلی به اجرای سیاست "اتحادهای نزدیک‌تر" ندارد و تنها معتقد به یکپارچگی سیاسی بیشتر اتحادیه اروپاست و خواستار لغو قوانین این اتحادیه در زمینه‌های نظارتی، مهاجرت و پناهندگی حداقل نسبت به انگلستان است.

- مهاجرت: حل و فصل مسائل مربوط به دسترسی به جنبش آزاد، به ویژه جلوگیری از سوء استفاده یا تقلب و ارزیابی تهدید بالقوه در موضوع مهاجرت و محدودیت دسترسی کامل به مزایای کار برای کارگران جدید اتحادیه اروپا بخصوص در زمانی که یک کشور در شرایط خاص و استثنایی قرار دارد.

- حکومت داری اقتصادی: فراهم کردن حل و فصل یک تعهد دو طرفه در زمینه واحد پول اروپایی، بطور مثال کشوری مثل انگلستان که خارج از منطقه یورو است نباید با تبعیض در این زمینه با آن برخورد شود.

این چهار حوزه در حل و فصل جدید اعلام شده توسط اروپا پس از مذاکرات طولانی در فوریه ۲۰۱۶ مورد توجه قرار گرفت؛ که شامل طیف وسیعی از تعهدات جهت عضویت در اتحادیه اروپا بود (Gram, 2016:40).

نقش مسأله مهاجرت Immigration در تحقق برگزیت

گرچه از ابتدای قرن بیستم و حتی پیش از آن، مهاجرت به کشورهای اروپایی جزو آرزوهای جوانان سرزمینهای کمتر توسعه یافته بود، اما این پدیده از آغاز قرن بیستم، با رشد اقتصادی و همچنین شکل گیری بازارهای گسترده کار در منطقه اروپا، سرعت بیشتری به خود گرفت و گرچه مهاجران به هدف بالا بردن سطح زندگی اقتصادی یا به دلایل مختلف سیاسی، خاک اروپا را برای زیستن انتخاب کردند، اما هیچگاه این مسئله مورد علاقه کشورهای مهاجر پذیر نبود. در حقیقت بحرانی که هم اکنون سایه‌ای تاریکش فضای انسانی را در جهان معاصر و تمدن‌های نوین تحت پوشش قرار داده است، بحران مهاجرت است؛ اصطلاح «مهاجرت و پناهجویی»، خود به تنهایی می‌تواند تصویری از بحران انسانی را در ذهن آدمی تداعی کند که

قبلاً هرگز چنین تصویری از آن وجود نداشت. در این میان اروپا بعنوان جاده‌ای از فرهنگ‌هاست و مهاجرت مردم بعنوان مکانیسمی جهت تلاقی و ارتباط فرهنگی بین مناطق مختلف اروپا از دیرباز بوده است؛ اما به مرور زمان با توجه به مهاجرت‌های افسار گریخته و بی رویه بخصوص از شرق اروپا بطرف غرب این قاره موجب نگرانی میان برخی از سیاستگذاران و مردم اروپای غربی شده است. که با توجه به بحرانهای مالی گاه و بیگاه که در سالهای قبل بوجود آمده موجب حساس شدن بیشتر مردم این کشورها شده است که موجب ایجاد یک چالش چهار وجهی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شده است. که مشکلات زیادی را برای کشورها حتی در حوزه‌های امنیتی بوجود آورده است و همین امر موجب واکنش منفی بیشتر مردم انگلستان نسبت به هجوم مهاجران به این کشور شده است بطوریکه موضوع مهاجرت یکی از از مهم‌ترین ملاک‌های تصمیم‌گیری مردم انگلستان در مورد برگزیت بوده است (Battisti, 2015).

موضوع تغییر در قانون مهاجرت یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های انگلیس برای به همه‌پرسی گذاشتن جدایی یا ماندن در اتحادیه اروپا بوده است. یکی از مهم‌ترین شعارهای کامرون نیز «سخت‌تر کردن سیاست‌های مهاجرتی و محدود کردن گسترش قدرت اتحادیه اروپا بود.» (کیانی، ۱۳۹۴:۳۳) طبق قوانین اتحادیه اروپا شهروندان ۲۸ عضو اتحادیه اروپا می‌توانند در قلمرو این اتحادیه به‌صورت آزادانه رفت و آمد کنند. اما مهاجرت‌های گسترده از کشورهای شرق اروپا به کشورهای غرب و شمال اروپا برای برخی کشورهای اروپایی بخصوص انگلیس دردسرافرین شده بود. بر همین اساس، ابتدا کامرون درصدد بود تا با بیان طرحی برای اتحادیه اروپا و با تغییر برخی شرایط و ضوابط، موجبات حمایت بیشتر جامعه انگلیس از اتحادیه، رفاه اقتصادی شهروندان اتحادیه اروپا و کاهش مهاجرت‌های بی رویه به کشورهای عضو فراهم کند. کامرون در واکنش به هجوم مهاجران به کشورهای اروپایی و ناتوانی و اختلاف این کشورها درباره پذیرش مهاجران، تاکید کرد تلاش می‌کنیم موضوع را ریشه‌ای حل و فصل کنیم. در این مورد بیان داشت که فکر نمی‌کند پذیرش تعداد بیشتری از مهاجران از سوی انگلیس، به حل و فصل بحران مهاجران در اتحادیه اروپا کمکی بکند. ...بر مبنای مذاکره و همکاری با شرکای اروپایی اقدام‌های گسترده‌ای را آغاز کرده‌ایم و تلاش می‌کنیم در کشورهایی که مردم دارند از آنها مهاجرت می‌کنند، ثبات برقرار کرده، مشاغل مناسب ایجاد و بخش‌های اقتصادی‌شان تقویت شود؛ بوریس جانسون رهبر گروه خواهان خروج از اتحادیه استدلال می‌کرد با توجه به دیکتاتوری حاکم بر بروکسل در مورد مهاجرت‌ها، تنها با رأی دادن به برگزیت

بریتانیا قادر خواهد بود مهاجرت بی رویه را کنترل و سیاست‌های مهاجرتی خاص خود را اعمال کند. در این میان رسانه‌ها نیز همراهی چندانی با سیاست‌های کامرون نداشتند (رضائیان، ۱۳۹۵: ۴۸). در واقع برگزیت در بحث مهاجرت به این معنی است که دولت بریتانیا کنترل مهاجرت داخلی شهروندان را به دست خود می‌گیرد، و افکار عمومی انگلستان خواستار اقداماتی سختگیرانه تر در قبال مهاجران دارند بطوری که حتی معتقد بودند نخست وزیر کامرون باید در مذاکرات مجدد خود با سران اروپا و تغییرات و اصلاحات ساختاری که ارائه کرده به این موضوع توجه جدی نماید به گونه‌ای که علاوه بر کنترل مهاجرت، محدودیت‌هایی در مورد مهاجرین و شرایط کاری آنهایی که از دیگر کشورهای اروپایی می‌آیند اعمال شود (Battisti, 2015). از علل اصلی این خواسته این بود که در سال ۲۰۱۴ بیش از ۳۱۸ مهاجر وارد انگلیس شده‌اند. کامرون قول داد تا تعداد مهاجران اروپایی به انگلیس را به کمتر از ۱۰۰ هزار نفر برساند. جریان‌های راست و راست افراطی معتقد بودند این مهاجران علاوه بر این که بسیاری از فرصت‌های شغلی را اشغال می‌کنند؛ هزینه‌های زیادی را در استفاده از خدمات اجتماعی و رفاهی به دولت انگلیس تحمیل می‌کنند. حزب استقلال انگلیس موسوم به یوکیب با گرایش‌های راست افراطی روی این موضوع تبلیغات بسیاری کرد. اما در سطح اتحادیه اروپا بخصوص کشورهای شرق اروپا و آلمان مخالف تغییر در قوانین مهاجرت بودند. استدلال کمپین ترک اتحادیه اروپا این بود که برگزیت اجازه کنترل بیشتری بر جریان را می‌دهد بسیاری از مردم نگران این بودند که سطوح بالا مهاجرت ممکن است به شغل، دستمزد و کیفیت زندگی خود آسیب برساند. در سطح ملی، هجوم مهاجرت اتحادیه اروپا احتمالاً منجر به کاهش استانداردهای زندگی برای بریتانیایی‌ها شده است. همین مخالفت‌ها باعث شد که موضوع برگزاری همه‌پرسی ماندن یا خارج شدن از اتحادیه اروپا به موضوعی جدی و ملی در سطح بریتانیا تبدیل شود. دیوید کامرون تحت فشار جریان راست طرفدار برگزاری همه‌پرسی در حزب محافظه کار و جلوگیری از ریزش آرای محافظه کاران به نفع حزب مهاجر ستیز و ضد اتحادیه اروپا «استقلال» موضوع همه‌پرسی را یکی از اولویت‌های برنامه دولتش قرار داد و اعلام کرد در صورت پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۵ این همه‌پرسی در سال ۲۰۱۷ برگزار می‌شود. طرفداران برگزیت همانگونه که گفته شد با اشاره به هجوم مهاجران اروپایی و حتی غیر اروپایی به بریتانیا در طی پنج سال گذشته، تاکید دارند که حضور این مهاجران سبب شده است علاوه بر فشار بر بازار کار و دستمزدها در این کشور، زیر ساخت‌های اجتماعی از جمله حوزه بهداشت و

آموزش، بار سنگینی را تحمل کند. آن‌ها همچنین آمارهای رسمی در مورد شمار مهاجران اروپایی را زیر سؤال برده و بر این مساله تاکید دارند که تنها راه کنترل هجوم مهاجران اروپایی و ممانعت از ورود مهاجران غیرقانونیاز سایر کشورها به بریتانیا، برگزیت و رها شدن از قید و بندهای قانونی اتحادیه اروپاست. برپایه آمارهای ملی انگلستان در نتیجه قوانین اتحادیه اروپا در زمینه مهاجرت و آزادی عبور و مرور هم اکنون حدود دو میلیون کارگر از اروپای شرقی و غربی و حدود سه میلیون کارگر غیر اروپایی در بریتانیا کار می‌کنند.

به هر حال برگزیت با تمام استنباط‌های طرفداران و مخالفانی که داشت مورد تأیید مردم بریتانیا قرار گرفت و به همین جهت فرصتی فراهم آورد تا دولت‌مردان لندن به طراحی یک رژیم مهاجرتی خاص انگلستان توجه ویژه‌ای داشته باشند و با وجود چالش‌های حاصله از اجرای برگزیت در صدد بهره مندی بیشتر آن بخصوص در موضوع مهاجرت [که شاید مهمترین عامل مردم در موافقت با برگزیت بود] باشند. و به این خاطر در اولین موضعگیری‌های برخی از مسئولین انگلیسی عنوان شد که ازین پس مهاجرت شهروندان اتحادیه اروپا تحت قانون UK خواهد بود؛ و سعی در حل وضعیت شهروندان اتحادیه اروپا در این کشور دارد و در این میان به وضعیت بریتانیایی‌های ساکن در EU نیز توجه خواهد رد تا حقوقی از آنها ضایع نشود و حتماً این مورد را در گفتگوهای خود با مقامات اتحادیه لحاظ خواهد کرد. وبه گونه‌ای که با شهروندان بریتانیایی برخورد شود انگلستان به همان شیوه با شهروندان اتحادیه اروپا که در این کشور زندگی می‌کنند رفتار خواهد کرد، و برای دیگر شهروندانی که از این به بعد قصد ورود به بریتانیا را دارند باید با قوانین جدید هماهنگ باشند (Bustos, 2016). بدین ترتیب با توجه به آمارهای موجود حدود ۳ میلیون نفر از شهروندان EU در بریتانیا زندگی می‌کنند که حدود ۲ میلیون نفر از این افراد حدود ۵ سال و بیشتر است که در این کشور سکونت دارند و این افراد در بازبینی که صورت خواهد در صورت داشتن شرایط لازم و درخواست خودشان می‌توانند اقامت دائم دریافت کنند بدون اینکه شهروند بریتانیا محسوب شوند البته کسانی که تا تاریخ نهایی انجام برگزیت مدت ۵ سال اقامت آنها پر شود نیز می‌توانند از این مزیت بهره مند گردند و بقیه افرادی که کمتر از ۵ سال سابقه اقامت دارند باید منتظر تصمیمات بعدی و مذاکرات نهایی EU و UK بمانند.

پی آمد برگزیت بر سیاست‌ها و شرایط داخلی:

تغییر کابینه و تحولات در نهاد حاکمه

همه این عوامل دستت در دست هم دادند تا مواضع انتخاباتی دیوید کامرون نسبت به ماندن در اتحادیه اروپا و چانه زنی در مورد برخی شرایط این اتحادیه راه به جایی نبرد. وی که از موافقان سرسخت طرح ماندن در اتحادیه اروپا بود، با مشخص شدن نتایج آرای همه پرسی، اعلام کرد، به زودی از سمت خود استعفا خواهد داد. وی در روز پس از همه پرسی برگزیت نیز اعلام کرد که "من فکر می‌کنم که کشور به یک رهبر جدید نیاز دارد" و سرانجام از قدرت کناره گیری کرد و خانم ترزا می سکان هدایت بریتانیا را در خروج از اتحادیه اروپا در دست گرفت. ترزا می نخست وزیر انگلیس پس از نشست کابینه‌اش، در سخنانی در برابر داوینینگ استریت (ساختمان نخست وزیری) گفت که این انتخابات زودرس در ماه ژوئن آینده برگزار خواهد شد. وی گفت: «من تصمیم گرفتم که خواستار برگزاری زودهنگام انتخابات پارلمانی در تاریخ هشت ژوئن امسال شوم.» وی در سخنرانی‌اش با اشاره به همه پرسی برگزیت در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ میلادی، تصریح کرد در جریان مذاکرات لندن با بروکسل به ثبات و رهبری قدرتمند نیاز دارد، اما احزاب مخالف کارگر، لیبرال دمکرات و حزب ملی اسکاتلند به جای وحدت، به دنبال تفرقه هستند. ترزا می^۱ با اشاره به اکثریت شکننده محافظه کاران در مجلس عوام گفت اجازه نمی‌دهد احزاب مخالف، موقعیت دولتش را در مذاکرات برگزیت تضعیف کنند. نخست وزیر انگلیس بیان داشت: حزب کارگر می‌گوید ممکن است با توافق نهایی خروج از اتحادیه اروپا مخالفت کند و لیبرال دموکرات‌ها و حزب ملی اسکاتلند هم مخالف دولت هستند و اعضای 'غیرمنتخب' مجلس اعیان نیز می‌خواهند قدم به قدم مذاکرات خروج، با دولت درگیر شود. این درحالی است که ترزا می در اوایل ماه سپتامبر گذشته در برابر درخواست‌های یاد شده برای انتخابات زودرس پارلمانی تصریح کرده بود که تا ۲۰۲۰ میلادی انتخابات دیگری در این کشور برگزار نخواهد شد. اما رهبر حزب محافظه کار در صورت پیروزی حزبی در انتخابات زودرس می‌تواند آن را به مشروعیت استراتژی مورد نظرش برای خروج از اتحادیه اروپا تعبیر کند. در این میان برخی از محافظه کاران نیز با ادعای اینکه حزب مخالف کارگر در ضعیف‌ترین وضعیت خود قرار دارد و ترزا می برای پیشبرد راهبردش در مورد برگزیت نیاز به حمایت کامل پارلمان دارد، خواهان این شده بودند که این انتخابات زودرس برگزار شود. آن‌ها معتقدند که با توجه به میزان بالای محبوبیت حزب محافظه کار براساس نظرسنجی‌های

صورت گرفته، این حزب قادر است به راحتی در انتخابات زودرس به پیروزی برسد که این پیروزی قاطع که در واقع رأی مردم به برنامه محافظه کاران است، یک پشتوانه قوی برای ترزا می‌شمرده می‌شود. با این وجود خانم نخست وزیر نتوانست به اهدافش در انتخابات زودرس دست یابد و اکثریت را از دست داد و مجبور به تشکیل یک دولت اعتلاfi شد نتایج انتخابات موید افزایش خیره کننده ۲۹ درصدی حمایت‌ها از حزب کارگر، کاهش ۱۲ درصدی حمایت از حزب محافظه کار، کاهش ۲۱ درصدی حمایت‌ها از حزب ملی اسکاتلند، افزایش ۴ درصدی حمایت از حزب لیبرال دمکرات و سقوط کامل حزب ضد اروپایی و ضد مهاجر یوکیپ و حزب سبز است.

تشدید بلاتکلیفی در جامعه انگلستان از ابعاد اقتصادی و اجتماعی

از دیگر تبعات برگزیت برای جامعه انگلستان باید به تشدید بلاتکلیفی از بعد اقتصادی و اجتماعی گفت، عاملی که موجب شده روند رشد اقتصادی و سرمایه گذاری‌های با ابهام روبرو شود بطوریکه اندیشکده «رزولوشن فاندیشن» به «فیلیپ هاموند» وزیر خزانه داری انگلیس هشدار داد که بعد از برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) کم شدن مالیات‌ها و افزایش هزینه‌های دولت وزارت خزانه‌داری را با کمبود منابع مالی بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱ مواجه می‌کند و شکاف رو به رشدی بین درآمد و مخارج دولت می‌تواند به کسری بودجه در سال ۲۰۲۰ منجر شود که همین مساله دولت را مجبور خواهد کرد به قرض بیشتر پیش برد تا ذخیره‌ای برای ۵ سال بدی‌اش داشته باشد. اسنادی در اختیار وزرای کابینه قرار گرفته که با عنوان اسناد حساس نام‌گذاری شده بود و در آن به این مساله اشاره شده که بعید است دولت بتواند تمام این کسری بودجه‌ها را به حالت قبل بازگرداند بنابراین شرایط مالی‌اش، شرایط بسیار بدی خواهد داشت. این اندیشکده به فیلیپ هاموند سفارش کرد به جای تلاش برای از میان برداشتن کسری‌ها، توازنی را در بودجه کنونی ایجاد کند و قرض کردن را کنار بگذارد. یا برای از میان برداشتن کسری، آن را با مدیریت به تعویق انداخته تا سال ۲۰۱۹ یا ۲۰۲۰ این ضرر اقتصادی روی ندهد. (رفیعی، ۱۳۹۶:۳۶)

چالش برگزیت و دورنمای بحث مهاجرت

برگزیت و چالش‌هایی که بدنبال خواهد آورد از جمله مواردی است که ذهن اکثر دست اندرکاران آنرا به خود مشغول داشته است، چالش‌هایی از جنس حقوق و تکلیف که هر دو مورد در حیطه مباحث شهروندی قرار می‌گیرند. ما در این بخش درصددیم تا به برخی از مهمترین مشکلات ناشی از برگزیت که نیازمند توجه ویژه‌تری هستند نظری افکنیم، ابتدا باید دولت وضعیت نوع ارتباط خود را با اتحادیه اروپا مشخص کند تا به تبع آن روش تعامل با شهروندان دو طرف در مسیری مشخص قرار گیرد و شرایط اقامت آنها تعیین شود از طرف دیگر دولت لندن باید اطمینان حاصل کند که مستندات ارائه شده توسط شهروندان اتحادیه اروپا با وضعیت حقوقی آنها مطابقت داشته باشد و به همین گونه باید بر اساس اصول اخلاقی حاکم بر فرهنگ انگلیسی حقوق اقلیتها در این میان حفظ گردد. درباره مهاجرت‌هایی که در آتی صورت خواهد گرفت باید طوری باشد که علاوه بر کنترل الزامات سیاسی که برگزیت بر پایه آن قرار گرفته موجب اختلال در بازار کار انگلستان نشود و یک تعادل نسبی در این مورد برقرار نماید. دولت باید تصمیمات سیاسی گرفته شده در بحث مهاجرت را بصورت حقوق در آورده و به اجرا گذارد. دولت بریتانیا باید با تنیم یک جدول زمانی بطور موازی مذاکرات و بحث مهاجران را به پیش ببرد. در این میان برخی کارهایی که باید در مورد مهاجرت پس از برگزیت انجام شود از این قرارند:

- دولت انگلستان باید یک سیستم جدید مهاجرتی تا قبل از روند خروج از اتحادیه اروپا یعنی آوریل ۲۰۱۹ طراحی و اجرا کند
- سیستم جدید مهاجرتی نباید تغییرات زیادی نسبت به قبل داشته باشد تا روند اجرای برگزیت با سهولت بیشتر صورت گیرد.
- دولت انگلیس باید از هم اکنون در پی برنامه ریزی جهت یک قانون مهاجرتی مناسب برای خود باشد تا پس از تکمیل برگزیت به صورت پلن های مرحله آنها را اجرا کرده تا موجب اختلال در بازار کار و سرمایه نشود.
- دولت در سیستم جدید مهاجرتی باید بگونه ای عمل کند تا در نحوه پردازش شهروندان اتحادیه اروپا و شهروندانی که خارج از اتحادیه اروپا قصد ورود به بریتانیا را دارند تفاوت قائل شود.

- با توجه به اینکه بسیاری از افراد رویه‌های مهاجرتی کنونی را سنگین و دست و پا گیر می‌دانند باید این سیستم به نحوی اصلاح شود تا ضمن پرهیز از کارهای غیر ضروری، مانع مهاجرت‌های غیر لازم به انگلستان شود.

- برنامه مهاجر پذیری باید طوری باشد که سالانه تعداد محدودی مجوز ورود به بریتانیا را کسب کنند (کریمیان، ۱۳۹۵: ۹۴)

برگزیت و سیاست خارجی انگلیس

انگلستان به همراه آلمان^۱ و فرانسه سه عضو کلیدی و پایه در اتحادیه اروپا هستند همواره تعیین کننده مواضع و سیاست خارجی این اتحادیه به شمار می‌روند که در این میان بریتانیا و فرانسه تنها اعضای دارای حق وتو و توان اتمی هستند که همین امر موجب افزایش ظرفیت این اتحادیه در تحولات و سیاست‌های اعمالی شده است. اما در این میان دولت انگلستان همواره در برابر هر حرکتی برای محدود کردن استقلال ملی در سیاست خارجی مقاومت کرده است، با این وجود موضوع سیاست خارجی و امنیت یکی از موارد مهم در نتایج همه پرسی برگزیت بوده است و دولت انگلیس در پی برگزیت در صدد تغییراتی در روابط خود در موضوع سیاست خارجی است که بخشی از این تغییر شامل ارتباطات سیاسی با اتحادیه اروپا می‌شود. (Nevin, 2017)

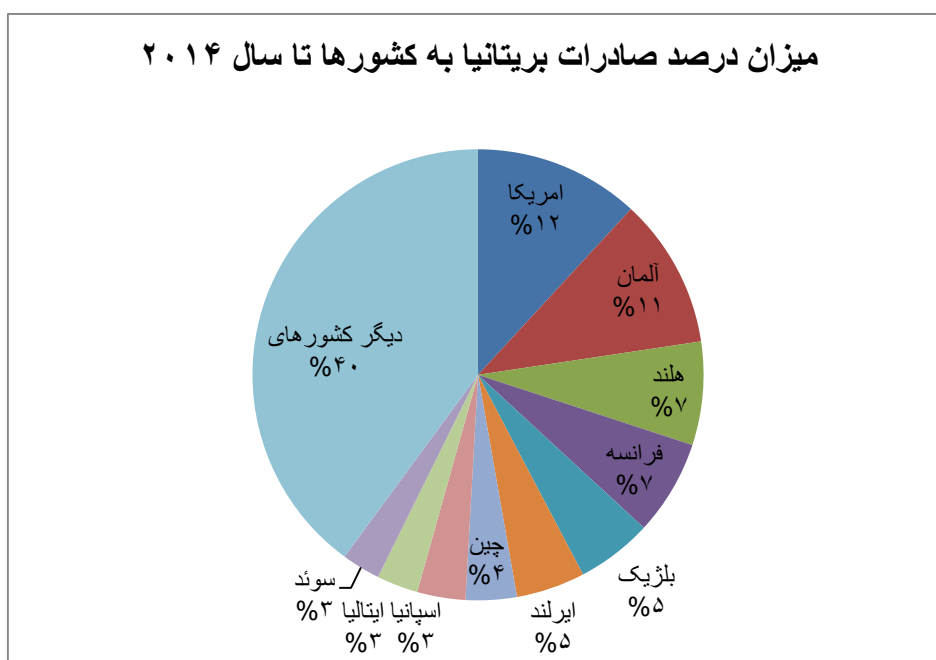
تضعیف موقعیت و نافذیت اتحادیه اروپا

از جمله عواقب خروج انگلیس برای UE که موجب تضعیف این اتحادیه خواهد شد این است که باتوجه به اینکه انگلیس دارای حق وتو است خروجش از اتحادیه باعث تضعیف دیدگاه اروپا در شورای امنیت گردد و در واقع وزن سیاسی، اقتصادی و نظامی این اتحادیه را کاهش خواهد داد و این در حالی اتفاق می‌افتد که با توجه به ظهور قطب‌های جدید در چند دهه اخیر شاهد کاهش وزن این اتحادیه بوده‌ایم، از سوی دیگر با توجه به مناسبات تاریخی انگلستان با ایالات متحده، این کشور همواره بعنوان رابط و هماهنگ کننده و یا به اصطلاح پل خارجی این اتحادیه با امریکا مطرح بوده است و خروج این کشور این ارتباط و هماهنگی را با چالش مواجه خواهد کرد. (Campos, 2014)

¹ Germany

انگلیس و پیامدهای تجاری برگزیت

بحث اقتصادی از جمله موضوعات مورد توجه کارشناسان در خروج انگلیس از اتحادیه اروپا بوده است بطوریکه حتی مخالفین مهاجرت آزاد شهروندان در انگلیس برخی از استدلال‌های خود را از زاویه مسائلی همچون اشتغال بیان می‌کنند. طرفدارن برگزیت در مورد پیامدهای اقتصادی ترک اتحادیه اروپا معتقد به یک توافق تجاری دوجانبه با این اتحادیه در زمینه تجارت هستند که منافع هر دو طرف را بتواند تأمین کند. و این درحالی است که کشورهای عضو اتحادیه نیمی از صادرات انگلستان به آنها انجام می‌شود و رسیدن به یک توافق تجاری کار چندان آسانی نیست. حال سؤال این است که چه ترتیباتی می‌تواند جایگزین روابط اقتصادی پیشین اتحادیه اروپا و انگلستان گردد، در این میان سه گزینه مطرح شده است که هر کدام شرایط خاص خود را دارند. مدل اتحادیه گمرکی^۱، مدل سوئیس^۲ و توافقنامه تجارت آزاد (FTA) می‌باشد.

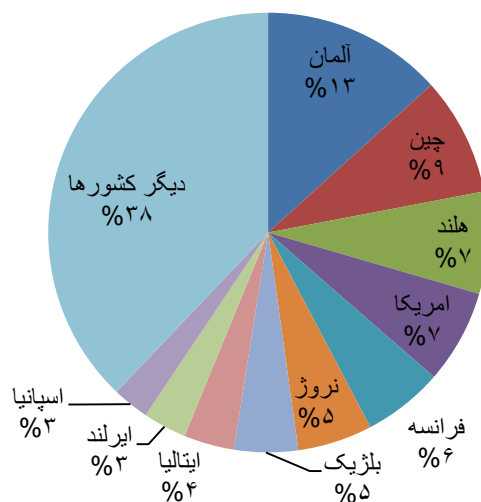


Source: Data from CEPII BACI. Total UK exports in 2014 amounted to €339 billion.

¹ Customs Union

² Swiss

میزان درصد واردات بریتانیا از کشورها تا سال ۲۰۱۴



Source: Data from CEPII BACI. Total UK imports in 2014 amounted to €481 billion.

انگلستان و برگزیت

در حالی که بحث در مورد اتحادیه اروپا معمولاً از وست مینستر انجام می‌شود، بنابراین بحث سیاسی بریتانیا، دیدگاه‌های متمایز انگلیسی در مورد Brexit و Breman بوجود آورده است. مردم انگلستان در میانه دو راهی ماندن و رفتن از اتحادیه اروپا گرفتارند به نحوی که طرفداران برگزیت و مخالفان آن تقریباً مساوی هستند، و طرفداران خروج از اتحادیه اروپا این اتحادیه را به چشم یک دشمن نگاه می‌کنند. البته نظرات مردم انگلستان با توجه به سن و تحصیلات تفاوت می‌کند؛ مثلاً در حالی که مردم ثروتمند طرفدار ماندن و استفاده از مزایای شهروندی اتحادیه اروپا هستند، نگرش مردم فقیرتر این کشور متفاوت از این قشر از مردم است؛ و مردم مسن‌تر که تجربه جنگ‌های جهانی را در خاطر خود دارند و مناقشات قرن بیستم همواره بعنوان یک کابوس در ذهن آنها جای گرفته است و فلسفه شکل‌گیر جامعه ذغال و فولاد را پرهیز از جنگ‌های مجدد می‌دانند دارای یک واکنش خلوط هستند که از طرفی خواهان ماندن و از جانب دیگر بدنبال خروج و بازگشت به سیاست‌های امپریالیستی هستند که

این اتحادیه مانعی در راه ایجاد نکند(بلغاست تلگراف، آوریل ۲۰۱۶). و معتقدند برای ماندن در اتحادیه اروپا خواستار یک نظر متقاعد کننده جهت ماندن هستند. دموکرات‌های انگلیسی خواهان استقلال برای انگلستان، اما خارج از اتحادیه اروپا هستند، آن‌ها استدلال می‌کنند انگلیس می‌تواند از طریق اتحادیه تجارت آزاد اروپا با کشورهای اتحادیه اروپا تجارت کند و برای تجارت با این اتحادیه نیازی به عضویت نیست. در طرفی دیگر حزب ملی انگلیس حزب یورو اسکیتی بسیار دقیق است بطوری که از همه پرس‌های برگزیت برای ایجاد مجدد سنت‌های انگلیسی و ارتباط سنتی قبل با کانادا، استرالیا و نیوزیلند بهره می‌برد (Hughes, 2016: 22) حال پس از انتخاب مردم بریتانیا در مورد برگزیت که در ۲۳ ژوئن صورت گرفت و تصمیم به ترک UE گرفته شد دولت انگلیس باید بدنبال جایگزینی دیگر در ارتباط با جهان خارج باشد ه خارج از چارچوب نهادهای اتحادیه اروپا باشد(کیتی، ۲۰۱۶:۵۳). و این درحالی است که بازگشت به روال قبل از پیوستن به اتحادیه اروپا کاری بی سرانام است چونکه جهان از آن زمان تانوم تغییرات گسترده‌ای کرده و تجارت بین الملل تحت نظارت سازمان تجارت جهانی و بلوک‌های تجاری منطقه‌ای قرار گرفته است.

تحلیل سازه انگارانه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت)

با توجه به موارد اشاره شده، در اینجا به تجزیه و تحلیل روابط انگلیس و اتحادیه اروپا بر مبنای نظریه سازه گرایی می‌پردازیم. همانطور که اشاره شد سازه گرایان به هویت و منافع دولت به مثابه بالاترین محصول یک روند تاریخی می‌نگرند. در این میان به نظر آنها هویت مقدم بر منافع است؛ اساساً ما به دنبال هویت خود به دنبال منافع می‌رویم و هویت و منافع نیز در قالب جمع معنا می‌دهند و یک دولت هیچگاه به صورت فردی نمی‌تواند هویت و منافع خود را تعریف نموده و ارزیابی نماید. منافع خاص انگلستان در هویت خاصی تثبیت شده است و لذا انگلیس در ادامه روابط خود با اتحادیه اروپا بر تقدم بخشیدن به مقوله هویت به جای منافع، تاکید فراوان می‌کند و با توجه به گفتمان خاص حاکم بر این کشور در نظام بین الملل اولاً از یک طرف بر تداوم روابط خود با اتحادیه اروپا تاکید می‌نماید؛ از طرف دیگر تمایلی به همکاری با دیگر کشورهای این اتحادیه در بحث‌هایی همچون پذیرش پناهجویان و آذادی کامل دیگر اتباع اروپایی بخصوص ملت‌های شرق اروپا که به این کشور می‌روند نیست. که این امر با معیارها و هنجارهای پذیرفته شده در سطح اتحادیه اروپا مطابقت نمی‌کند. این دقیقاً همان

عبارت کلیدی در رویکرد سازه انگاری است که یک دولت در تعاملات بین المللی و عضویت در اتحادیه‌ها، هیچگاه نمی‌تواند به صورت فردی هویت و منافع خود را تثبیت یا تعریف نماید و هویت در قالب جمعی معنا و مفهوم می‌یابد. مطابق نظر سازه گرایان که دگرگونی در اندیشه افراد و دولت‌ها نسبت به روابط بین الملل را باعث تحول عمیق و بنیادین در امنیت و صلح بین المللی و ثبات جهانی می‌دانند، اتحادیه اروپا از ادامه مناسبات و گفتگوها جهت تغییر یا تعدیل مواضع ایران نسبت به مسائل جهانی استفاده می‌کند. تلاش اتحادیه بر گفتگو، تفاهم و درک متقابل جهت تغییر و تعدیل ایده‌های متعارض با صلح و امنیت بین المللی دقیقاً مطابق با نظریات سازه گرایان است. در مقابل ایران در گفتگوهای خود با اتحادیه اروپا همواره تلاش کرده است به طرف مقابل القاء کند که خط مشی مطلوب ایران ادامه گفتگوها با اولویت دستاوردهای اقتصادی-مالی متقابل و حذف مواردی چون حقوق بشر است.

پس از شروع نخست وزیری دیوید کامرون و ایجاد فضای گفتمانی خاص این دولت و طرح مباحث جدید در سیاست خارجی انگلیس و اتحادیه اروپا بخصوص در مورد هجوم آوارگان و فرار از معرکه خاورمیانه که به یک بحران برای کشورهای اروپایی تبدیل شده بود، انگاره‌های جدیدی در ذهنیت انگلیسی‌ها نسبت به سیاست مهاجر پذیری اتحادیه اروپا و بخصوص المان و فرانسه شکل گرفت. پیام‌های ارسالی بعدی انگلیس نیز باعث تقویت هر چه بیشتر این انگاره‌ها و تصورات شد که این کشور قصد همراهی سیاست‌های این اتحادیه را بخصوص در موضوع مهاجران ندارد، به همین خاطر همانطور که اشاره شد طبق نظریه سازه گرایان، هویت و منافع دولت‌ها ثابت نیست. هویت دولت‌ها شکل دهنده منافع آنهاست و هویت دولت‌ها نیز در روند تعاملات میان بازیگران با یکدیگر شکل می‌گیرد. شکل‌گیری گونه‌های جدید تعاملات، به تدریج هویت بازیگران و در نتیجه منافع و نوع رابطه میان بازیگران را تغییر می‌دهد. از دیدگاه سازه گرایان، هنجارها و قواعد علاوه بر این که هویت بازیگران را شکل می‌دهند، روابط میان آنها را نیز تنظیم می‌کنند. بر این اساس هنجارهای جدید ایجاد شده که علائمش را نشان داد می‌توانست روابط جدیدی میان بریتانیا و اتحادیه اروپا را باعث شود. در واقع چون دولت‌ها می‌توانند با تغییر در عملکرد و رویه‌های تعامل میان خود، تلقی و نگاه دیگر بازیگران را نسبت به خود عوض کنند؛ لذا چارچوب رفتاری انگلستان و اتحادیه اروپا نسبت به یکدیگر کاملاً تغییر کرد. و از آنجایی که دگرگونی‌های بنیادین در سیاست بین الملل هنگامی رخ می‌دهد که باورها و هویت‌های کنشگران داخلی تغییر کند و از این طریق، قواعد و هنجارهای قوام بخش در

رویه‌های سیاسی آنها تغییر ایجاد کند، باورهای انگلیس نسبت به اتحادیه اروپا پس از بحث آوارگان و بحرانهای اقتصادی همون یونان باعث تغییر در دیدگاهها و تغییر رفتار آن کشور نسبت به اتحادیه اروپا شد.

نتیجه‌گیری

موضوع برگزیت و خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را در سه عنوان اصلی بررسی می‌کنیم. ابتدا به موضوع برگزیت از منظر تقابل تاریخی - فرهنگی انگلیس با اتحادیه اروپا می‌پردازیم و در بخش بعد به چگونگی تحقق برگزیت از دیدگاه بحران مهاجرت نگاهی می‌افکنیم و در پایان نیز با توجه به مسائل روز و سیاست جاری داخلی در انگلستان به این موضوع از دیدگاه مواضع انتخاباتی احزاب داخلی بخصوص نخست وزیر وقت دیدید کامرون می‌پردازیم. درباره روند بوجود آمدن برگزیت از نگاه تقابل تاریخی - فرهنگی انگلیس با اتحادیه همانطور که گفته شد، انگلیس بعنوان اسب تروای این اتحادیه چنان که روند عضویتش نشان می‌دهد چندان تمایلی به تشکیل و عضویت در این اتحادیه نداشته است و از همان سال‌های ابتدایی پس از جنگ جهانی دوم که تلاش برای تحقق ایده اروپای متحد شکل جدی به خود گرفت، مهم‌ترین دیدگاه دولت‌مردان بریتانیا این بود که کشورشان حاضر نیست در اروپایی که به صورت فدراسیون اداره می‌شود و پول و پارلمان مشترک داشته باشد، شرکت نماید. در مجموع باید گفت که واقعیت غیرقابل انکار این است که انگلیس رغبت زیادی برای همگرایی در حوزه‌های سیاسی و نظامی ندارد چرا که محذوریت‌های حاکمیتی برای این کشور به وجود می‌آورد. نگرانی در خصوص موضوع مهاجرت و ناراحتی از حضور پناهجویان به عنوان یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل رأی به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا مورد استناد قرار گرفته است. که این مورد از چند زاویه متفاوت قابل بررسی است؛ اولین موردی که می‌توان به آن اشاره کرد بحث ورود مهاجران و مشکلات اقتصادی بوجود آمده بود که سبب نارضایتی مردم این کشور از قوانین مهاجرتی اتحادیه اروپا شد عامل دیگر مسائل امنیتی مرتبط با مهاجران است که بعلت برخی اتفاقات تروریستی موجب واکنش مردم بریتانیا به حضور مهاجران خارجی شد و اما شاید مهم‌ترین علت مربوط به بحث برگزیت و مهاجران را بتوان در دو قالب اقتصادی و مباحث هویتی و ملی گرایی بررسی که علت علاوه بر اینکه عاملی دخیل در گرایش مردم به سمت برگزیت داشت شاید بتوان آنرا زیربنای همه گرایشها دانست.

در حقیقت می‌توان گفت که از مهمترین عوامل که سبب اعتراض برخی گروه‌های مردم در بریتانیا شده است را می‌توان مشکلات ناشی از مهاجرت در سال‌های اخیر دانست. طبق قوانین اتحادیه شرایط کار و مهاجرت برای تمامی اعضا یکسان است. یعنی یک شهروند اروپای شرقی به راحتی و بدون هیچ مشکلی می‌تواند به انگلیس آمد و کار پیدا کند. و این یعنی بیکار شدن جمع زیادی از خود انگلیسی‌ها که شدیداً باعث نارضایتی‌شان شده بود. در واقع بحث مهاجران از اضلاع مثلث مسبب گرایش مردم بریتانیا به خروج از اتحادیه اروپا بود خروجی که نارضایتی مردم و مسئولان انگلیسی از قوانین مهاجرتی صادر شده از جانب این اتحادیه در آن بی‌تأثیر نبود، در واقع سیاست مهاجرتی اتحادیه اروپا در معاهده ماستریخت تحت همکاری بین دولتی قرار گرفت سیاستی که در پیمان آمستردام اصلاح شد اما همین امر موجب خارجی سازی سیاست مهاجرتی این اتحادیه شده است بدین معنا که وسعت عملکرد اتحادیه در زمینه سیاست مهاجرتی فراتر از مرزهایش گسترش پیدا کرد و بعد سیاست خارجی مهاجرتی سریعتر از بعد داخلی آن توسعه یافت و موضوع مهاجرت در کنار مسائلی همچون امنیت، انرژی و تجارت به حوزه سیاست خارجی اتحادیه اروپا را یافته و به نحوی که تا حد زیادی این مورد از اختیار کشورها عضو خارج شده است. مساله هویت تا حدی برای برخی از ساکنان بریتانیا مهم است که آنها کمک مهاجران به اقتصاد بریتانیا را نادیده می‌گیرند ولی بازهم تاکید آنها روی مساله مهاجرت است. اگر بخواهیم به صورت شفاف سخن بگوییم باید به این نکته اشاره کنیم که اگر بدون در نظر گرفتن «عنصر مهاجرت» به مساله همه‌پرسی نگاه کنیم، تقریباً بخش عمده این موضوع را زیر سؤال برده و نادیده گرفته‌ایم.

از دیدگاه اینکه چرا دولت وقت دیوید کامرون اقدام به برگزاری برگزیت نمود؛ به نظر می‌رسد که شماری از نخبه‌های سیاستمدار بر اساس محاسبات سیاسی مصلحت‌انگیزانه کوتاه‌مدت خود و در راستای منافع حزبی خود با هدف کسب قدرت و نه در راستای منافع ملی تصمیم گرفتند تا راه همه‌پرسی را در پیش گیرند. آنچه که امروز در رسانه‌های انگلستان دیده می‌شود این است که تصمیم برای برگزاری همه‌پرسی سال ۲۰۱۲ با هدف پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۵ گرفته شده بود و برای حزبی که در قدرت قرار دارد اتخاذ چنین تصمیمی کار سختی نمی‌باشد. بطوریکه هیچ یک از اعضای حزب حاکم فکر نمی‌کردند که مردم به خروج کشورشان از اتحادیه اروپا رأی بدهند و این به این معنی است که حزب حاکم قمار سیاسی کرد. نتیجه این شده که خروج انگلستان از اتحادیه اروپا تنش‌هایی را متوجه روند جهانی‌سازی

حتی در درون توسعه‌یافته‌ترین کشورها کرده است. نگرانی‌ها درباره انتقال قدرت و انسجام ملی، نگرانی‌ها درباره فرهنگ ملی و همگانی و سنت‌ها در برابر مرزهایی که به طور فزاینده نفوذپذیر شده‌اند و مدیریتی که به نظر می‌رسد به‌طور فزاینده‌ای تحت کنترل بروکراسی از راه دور هستند. این‌ها نگرانی‌هایی بوده‌اند که نخبگان مضطرب به آنها نپرداختند. در پایان باید گفت که آنچه مشخص است اینست که بیشتر محققین موضوع برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) را از جنبه‌های اقتصادی، تجارت و اشتغال، مهاجرت، حق عضویت در اتحادیه اروپا، صنعت گردشگری، حاکمیت ملی، قدرت نظامی و دفاعی مورد بررسی قرار داده‌اند، اما بنظر نگارنده آنچه موجب خروج انگلستان از اتحادیه اروپا علیرغم تلاش فراوان دولتی‌ها برای جلوگیری از این رخداد شد، بحرانی فراتر از یک نگاه اقتصادی بود و آن افت شدید اعتماد به اتحادیه اروپا در نتیجه نا کارآمدی سیاست‌های این اتحادیه در سالهای اخیر و در مواجهه با بحرانهایی چون بحران یونان، بحران آوارگان بحران امنیتی انفجارهای پیاپی در کشورهای اروپایی و خطر توسعه فعالیت‌های تروریستی داعش در کشورهای عضو این اتحادیه و ناتوانی در کنترل جابجایی عوامل این ناامنی در سطح اروپا را می‌توان از عوامل مهم بی‌اعتمادی انگلیسی‌ها به اتحادیه اروپا دانست.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اسکندریان، مهدی (۱۳۸۲). تاریخچه شکل گیری اتحادیه اروپایی، کتاب ازوپا ویژه اتحادیه اروپا، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- جاویدنیا، کیومرث (۱۳۷۵). مواضع انگلیس در قبال روند وحدت اروپا، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین الملل.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۷). هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: انتشارات شیرازه.
- رفیعی، محمدعلی (۱۳۹۶). سه نسل - سه گفتار در فرهنگ استراتژیک، تهران: موسسه مطالعات راهبردی ابرار معاصر.
- رضاییان، محمدرضا (۱۳۹۳). «گسترش جریان راست افراطی در آینده اروپا»، پژوهشنامه روابط بین الملل، سال ششم، شماره ۲۳.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸). اتحادیه اروپا: هویت، امنیت و سیاست، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴). «سیاست خارجی از منظر تکوین گرایی اجتماعی»: فصلنامه راهبرد، شماره ۳۱.
- کریمیان، محمدرضا (۱۳۹۵). فرهنگ و هویت و جهانی شدن، تهران: انتشارات تمدن.
- کیانی، حسین (۱۳۹۴). بررسی جامعه شناسی هویت، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
- مختارپور، مهدی (۱۳۹۳). مهاجران و چالشهای اروپای متحد، تهران: انتشارات عصر.
- همیلتون، پیتر (۱۳۸۱). شناخت و ساختار اجتماعی، ترجمه: حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز.
- صفیرزاده، محمد (۱۳۹۵). «تحولات اتحادیه اروپا از دیدگاه سازه انگاری»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۴.

ب) منابع انگلیسی

- Battisti, M.; Felbermayr, G.; Peri, G.; Poutvaara, P (2015). "Immigration, Search, and Redistribution: A Quantitative Assessment of Native Welfare," **NBER Working Paper** No. 20131.
- Bustos, P (2016). "Trade Liberalization, Exports and Technology Upgrading: Evidence on the impact of MERCOSUR on Argentinian Firms," **American Economic Review**, 101 (1), 304-340.

- Campos, N.; F. Coricelli; L. Moretti (2014). "Economic Growth and Political Integration: Estimating the Benefits from Membership in the European Union Using the Synthetic Counterfactuals Method," **IZA Discussion Paper** 8162, 2014.
- Fairclough, Norman (2002). **New Labour New Language**, Routledge.
- Nevin, S (2017). **Brexit: UK–EU movement of people – oral evidence**, EU Home Affairs.
- Portes, J (2017). **Who are you Calling Low Skilled? Available at: <http://ukandeu.ac.uk/who-are-you-calling-low-skilled/>** (accessed 24 April).
- Cram, Peter (2016). "The Nation Supreme: The Idea of Europe, 1914-1945", in Kevin Wilson and Jan Van der Dussen (eds), **The History of The Idea of Europe**. London: Routledge.